

مقدمه

وجود سرتاسر خیال در خیال است.
ابن عربی

مساحت، بناهای شاخص، بافت و معماری شهری، کوچه‌ها و خیابان‌ها، تاریخچه شهر، احیاناً افراد شاخصی که در شهر متولد شده‌اند یا زیسته‌اند، اتفاقات به یادماندنی تلخ و شیرین و چیزهایی از این دست و پیدای هر شهر است. اینها دستاویزهایی ست برای آنان که برای هر چیزی عین و حقیقتی قائل‌اند و عین و حقیقت را جز در پیداها نمی‌جویند، اما غافل‌اند از این که در نگاه به هر یک از همین پیداها شهر پیدای دیگری را حذف می‌کنند و در انتخاب، خیال خفته است؛ چه رسد به ناپیداها. آن که شهر را به طول و عرض جغرافیایی فرو می‌کاهد، کسی که بنا و معماری را مد نظر قرار می‌دهد، شخصی که در دل تاریخ می‌خواهد شهر را بشناسد و دیگر نگاه‌ها به شهر هر کدام خواسته یا ناخواسته خیال را در کارشان دخیل کرده‌اند و همه‌اما و اگرها برای توجیه انتخابشان، به بی‌اعتمادی به خیال برمی‌گردند و نمی‌دانند چه جای مرتفعی دارد خیال و چه غافل‌اند از تکیه بر آن. خیال اما اسب راهواری نیست که به آسانی سواری دهد و کام بخشد. خیال در آمیزش با واقعیت پروار می‌شود و به جان می‌نشیند. اگر گزارشی را از شهری به دروغ یا مبالغه متهم می‌کنیم از آن روست که

گزارشگر مسلط بر مهمیز خیال نیست و نمی‌داند چه میزان خیال را بر چه اندازه واقعیت عرضه کند که آتش نه شور باشد و نه بی‌نمک. گفته معروف «همه حقیقت نزد همه آدمیان است» - در نگاهی - به این معناست که حقیقت با خرده خیال‌های مردمان می‌آمیزد و هیچ کس همه خرده خیال‌های همه مردمان را ندارد.

خیال با یک جاننشینی ضعیف می‌شود، می‌پوسد و می‌پژمرد. اندک‌اند کسانی که توانائی و قوه آن را داشته باشند که خیالشان را در گوشه‌ای پروار دهند؛ شاید از داستان‌نویسان برخی چنین‌اند. به گمانم هیچ چیز چون سفر خیال‌پرور نیست و خیال نه به معنای ساختن و بافتن که به معنای دیدن نادیدنی‌ها و شنیدن ناشنیدنی‌ها و بوئیدن بی‌بوهاست. ناگفته پیداست که خیال، چون دیگر قوای انسانی، نیاز به پرورش دارد و تجربه‌های انباشته قوه خیال مسافر را صیقل می‌دهد و می‌تراشد. سفرنامه محصول خیال مسافر است با حقیقت؛ حقیقت‌های پیدا، حقیقت‌های ناپیدا. آنچه سفرنامه را خواندنی می‌کند ترکیب این دو است و در قیاس سفرنامه‌ها با یکدیگر نیز آن سفرنامه که ترکیب مناسبی از دو عنصر تخیل و حقیقت داشته باشد خواندنی‌تر است و ماندگارتر. به نظر می‌رسد هیچ‌جا به اندازه شهر برای مسافر سفره نگسترانده که مقدار مشخصی از خیال را با واقعیت ترکیب کند. شهر فراز و فرود و بالا و پائین دارد و عناصر ناپیدای فراوان. ما در شهر خودمان و با شهر خودمان انسی داریم که از نگاه خیال‌انگیز باز می‌دارد مان. شهرهای دیگر، شهرهایی که در سفر می‌شناسیم، برایمان غریبه‌اند و برای غریبه‌ها هزار نقشه می‌شود کشید و هزار خیال می‌شود پروارند.

پدران ما با سفر چنین بودند، ما نیز چنینیم. اجداد ما سفر می‌کردند برای پیدا کردن حقیقت و خیال راهنما و راهبر آنها بود، ما نیز چنینیم. سفر به شهرهای دور و دیرباب برای گذشتگان جذاب‌تر بود تا شهرهای نزدیک و زودباب، ما نیز چنینیم. اما تلخ یا شیرین، بدانیم یا ندانیم همچنان در سایه

خیال آنها زیست و سفر می‌کنیم و آنها بعضی‌شان در سایه خیال دورتری بودند و بعضی خود خیال‌آفرین. خیال‌آمیخته با حقیقتی که در سفرنامه‌های دوران قدیم می‌بینیم راه‌های اصلی سفرهای امروزی را می‌سازد؛ خیالی که دربارهٔ پاریس، استانبول، لندن، سن پترزبورگ و بمبئی داریم رگه‌های آشکاری از خیال‌های گذشتگان دارد. مجموعه «تماشای شهر» در جست‌وجوی آن خیال است تا هم نسبت ما با گذشتگان روشن شود و هم نسبت ما با این شهرها و از این رهگذر در خیال‌هایمان هم تجدیدنظر کنیم. برای بازخوانی خیال مسافران دورهٔ قاجار بیش از اهتمام به دغدغه‌های صلب و سخت مورخان و پژوهشگران، کوشیده‌ام به روایتی برسم که خواندنش برای مخاطب شیرین و خیال‌انگیز باشد. در کتابی که در دست دارید عادت امروزی خواننده در رسم‌الخط و علائم ویرایشی مراعات شده و همچنین شرح برخی کلمات و جملات مشکل در پایان کتاب افزوده شده است که به هیچ عنوان مدعی ارائهٔ تمام معانی کلمه نیست. در حالی که در سال‌های پایانی قرن سیزدهم شمسی بر سر ضبط نام‌ها و اعلام اجنبی به فارسی اختلاف نظر وجود دارد، پافشاری بر ضبط کهن اعلام عبث بود؛ بنابر ضرورت، همهٔ اعلام بر اساس ضبط شایع امروزی تغییر یافته است. معتقدم بخشی از ساختار زبان که با صحیح و غلط می‌شناسیمش از وضعیت عمومی جامعه ناشی می‌شود و همین دیدگاه باعث شد پا از این فراتر نگذارم و غلط‌ها و خطاهای نگارشی و فنی را به شکل و سیاق سابق حفظ کنم.

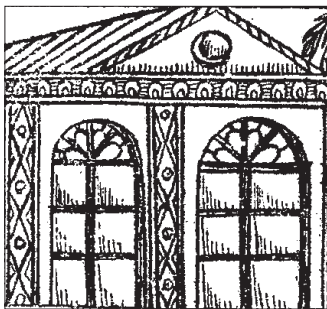
آنچه در دست دارید شکل نمی‌گرفت مگر با لطف و حمایت پژوهشگران نشر اطراف و سرکار خانم نفیسه مرشدزاده‌بی‌پایان سپاس ایشان را.

علی‌اکبر شیروانی

تابستان ۱۳۹۶

بوی آدمیت و نیک ذاتی

میرزا صالح



ورود به لندن: مهر ۱۱۹۴ شمسی

داخل به لندن شده، از پل ویست مستر که در زیر آن رود تایمز می‌گذرد گذشته - پلی است از سنگ و گچ ساخته‌اند و تخمیناً چهارصد قدم از اول الی آخر به پل مزبور است - از آنجا گذشته، وارد به منزلگاه شدیم. شش ساعت از ظهر گذشته به مسته اسکوئر گردیدیم و هر کدام منزلی پیدا کرده و رفته، از آن پس به شام رفته و مراجعت کرده و به حمام رفته - الحق تا به حال به این نوع دچار به حمام نشده بودم. مرا به خاطر رسید که حمام انگلستان مثل حمام ایران است و باید ایضاً تیماری بر ریش هفت‌رنگ داد. رنگی بیرون آورده و به حمام رفته و استاد محمدعلی ریش بنده را رنگ بسته، استاد حمامی به کرات داخل حمام گردیده و پای خود را بر زمین زده و ناله و زاری کرده و بیرون رفته، نه او زبان بنده را می‌فهمید و نه بنده زبان او را. گاهی به زبان فرانسه و دمی به انگریز و لحظه‌ای به روسیه با فریاد و زاری گفتگو می‌کرد. بعد از دو ساعتی از حمام بیرون آمده و به منزل خود آمده و قبل از آن که به خواب

روم اکلمه آمد مذکور ساخت که حمام را به کلی خراب کرده، بعد از استفسار معلوم گردید که هر کس به حمام می‌آید اول باید در حوضی که یک ذرع و نیم طول و نیم ذرع عرض آن است نشست، خود را می‌شوید و هرگز خارج از آن حوض را باید تر نکنید. به علاوه این که بنده حمام او را تر کرده‌ام و رنگ ریش بسیاری در آنجا ریخته‌ام و سنگ‌های مرمر او را به کلی رنگین و خراب کرده‌ام آن همه گریه و زاری آن از برای همین بوده است. گفتم از بهر خدای چیزی به نوکر بده که حمام او را پاک کند، پنج هزار پول تبریزی - پنج شیلینگ است - به او داده بود که سنگ‌ها را پاک کند - حیرت بر حیرت من افزود.

در میانه لندن رود عظیمه مسمی به تایمز می‌گذرد و داخل به دریا می‌شود. در هنگامی که آب جزر و مد نشود و آب باران و سیلاب بهار ملحق به آن نشود عمق آن دوازده پا که چهار ذرع است می‌باشد و ربع مایل عرض آن است و هنگامی که جزر دریا واقع شود به علت این که جزر آب دریا به پانزده مایلی لندن می‌آید در آن صورت آب رود مزبور عرضاً و عمقاً زیاد می‌شود و هوای انگلستان به علت این که جزیره است بیشتر از همه بلاد باران می‌آید و به خصوصه در لندن زیاده از بلاد انگلند باران می‌آید. آنچه در حساب آمده، در سالی شش ماه در لندن باران می‌آید، نه این که مستمراً باران آید، چند روزی باران آمده و چندی هوا خوش شده، برخی اوقات کره دودی در لندن گرفته، به حدی هوا را تاریک کرده که در روز روشن چراغ ضرور می‌شود و لیکن با وجود آن همه جمعیت و کثرت باران، هوای انگلند سلامتی دارد و بیشتر مردمان صحیح هستند و کمتر مردم ناخوش می‌شوند. از پیر و جوان مردم کلاً هر روزه قدری راه می‌روند. و اما کوچه‌های لندن اکثر موافق قرینه ساخته‌اند به این معنی که خانه‌ها قرینه به یکدیگرند و دیوارها را آجرکاری کرده‌اند و در دهنه هر کوچه و محله را نوشته‌اند و درب هر خانه تعداد او را به خط انگریزی نوشته‌اند و کوچه‌ها به حدی

فراخ‌ست که در اکثر کوچه‌ها چهار گاری به پهلوی یکدیگر می‌توانند رفت و دو طرف کوچه‌ها را سنگ‌کاری کرده‌اند که مردم راه روند و در میانه کوچه‌ها گاری و بارکش و اسب می‌گذرد و از هر طرف کوچه به فاصله شش ذرع الی ده ذرع چراغی در فانوس شیشه، در بالای دروب گذارده‌اند که همه شب می‌سوزد و مدت ده سال است که از دود ذغال زمین، چراغ‌ها ساخته‌اند که در دکان‌ها دودها را از آنها روانه کرده که بسوزد و بالفعل در کوچه معظم، چراغ‌ها را از دود ذغال روشن می‌کنند و از خارج لندن در هر راه، چند میل چراغ در میانه فانوس روشن است. شهر لندن شهر بزرگ عظیمه‌ای است. طول آن از سمت مشرق به سوی مغرب است. هفت مایل طول دارد و عرض آن سه مایل است و سی و شش مایل دوره آن است. جمعیت اصل لندن دوازده هزار نفر هستند و روز به روز در ازدیاد است. در شهر لندن تجاران بسیاری توطن دارند با دولت و عزت و آبرو. مرکز و محل تجارت انگلند لندن است. از اقصای بلاد عالم تنخواه* به آن شهر آمده و از آن شهر به اقسام ولایت یوروپ و هندوستان و ینگی دنیا و ایران و روم تنخواه می‌فرستد و علی‌الدوام کشتی تجاران ولایات از رود تایمز وارد به لندن شده، تنخواه آورده و از این سو تنخواه می‌روند. تجاران لندن مردمان متمول هستند و قرض به دولت انگریز داده‌اند. یکی از تجاران لندن پنج میلیون تومان فرانس قرض داده است. دکاکین و بازارهای لندن در نهایت لطافت و پاکیزگی از اقسام اجناس و اقمشه کل دنیا در دکان‌های مزبور حاضر است و به ترتیبی زینت دکاکین و اماکن خود را داده‌اند که چشم از دیدن آنها ملذذ می‌شود و بازارهای چند به طریق ایران و روم ساخته‌اند، لیکن مجموع دکاکین آنها در گیشه، شیشه دارد و در دکاکین مزبور بیشتر دختران و زنان در فروش اجناس مشغول هستند.

* شرح برخی از کلمات و جملات مشکل در پایان کتاب است.

خانه‌های لندن بسیاری شش و هفت طبقه است و کمتر از پنج طبقه نیست. دروب و پنجره‌ها مجموع، شیشه‌کاری است و در هر خانه طبقه اول مطبخ و ثانی اتاق شام و نهار و طبقه ثالث اتاق نشیمن و رابع نیز گاهی نشیمن کرده و طبقه پنجم و ششم و هفتم نشیمن نوکران و اتاق خواب صاحبان و نوکران می‌باشد و به وضعی خانه‌ها را درست کرده‌اند که رطوبت کمتر داخل به خانه شود و اقسام بناها از برای رفاهیت خانگی ساخته‌اند که مردم آرامی گرفته و فراغت داشته باشند. مثلاً نوکر کمتر در مقابل آقای خود آمده می‌ایستد، هرکس در منزل خود نشسته، خدمتی دارند و هر اتاق را زنگی به سیم بسته، از بالا سیم مزبور را حرکت داده، نوکران زنگ مزبور را شنیده، به نزد صاحبان و اشخاصی که با آنها کار دارند رفته، بعد از انجام خدمت مجدداً مراجعت به منزل خود می‌کنند.

در کوچه لندن و اچ‌من قرار داده شده— یعنی کسی که ساعت را نگاه دارد. در کیفیت آن جماعت این که در هر کوچه یک نفر آدم در هنگامی که هوا تاریک می‌شود الی طلوع آفتاب، در نیم‌ساعت یک دفعه از اول کوچه الی آخر کوچه راه رفته، به آواز بلند صدا می‌کند که وقت ساعت چه است. مثلاً در ساعت دو فریادی کرده که حال دو ساعت است و یک دفعه از اول الی آخر کوچه فریاد نموده، بعد از آن در منزل خود که در میانه کوچه است آرام گرفته، نیم‌ساعت از آن گذشته نیز از منزل خود بیرون آمده، صدایی کرده که حال دو ساعت و نیم است. به این طریق از اول شب الی صبح مردمان مزبور در گردش‌اند. منافع آن این که هر کسی اطلاع از ساعت به هم رسانیده که چه وقت است و ثانیاً هیچ دزدی را فرصت دست نداده که خانه‌ای را ببرد و در صورتی که دزدی را دیده، فوراً چیزی دارد در دست و چرخ را حرکت. این علامتی که از هر کوچه هر یک از آنها صدای چرخ مزبور را شنیده، به کمال تعجیل به نزد او رفته، مشارالیه را گرفته

حبس می کنند و اگر کسی با کسی ناخوش کند، آنها مانع مردم از شرب گشته بلکه محبوس می کنند و به جز واچ مزبور، شبگرد و داروغه واحداً ندارد. اولاً پانصد و هشتاد و سه نفر بوده اند لیکن بالفعل شاید دو مقابل از آن باشند.

در لندن اگرچه علی الدوام جمعیت آن زیاد می شود لیکن هر ساله اسامی اشخاصی که فوت شده به قلم آورده، سابقاً در سالی، بیست و سه الی بیست و چهار هزار نفر فوت می شده و از قرار سیاهه سالیانه که از تاریخ ۱۸۰۰ الی حال نوشته اند هر ساله زیاده از شانزده الی هفده هزار نفر فوت نمی شود. سبب آن را دو چیز می دانند— یکی این که علاج دوائی آبله که از گاو گرفته و به لندن آورده و هر طفلی را دوائی آبله داده، نه صورت و چشم و اعضای آنها به آبله ناقص و معیوب می شود و نه فوت می شوند و دیگری این که انتظامی به دارالشفاه داده که به حمایت و سعایت اطبا و جراحان، مرض آنها شفا یافته فوت نمی شوند. آنچه بالفعل به حساب می آید از میانه پنجاه و چهار هزار نفر، یک نفر آنها از مرض آبله فوت می شود و سابقاً در هر ساله جمعی کثیر از مرض مزبور فوت می شده. در لندن و هوای آنجا صحت و سلامتی دارد و مردم صحیح و سالم هستند— سبب آن این است که هر کسی هرچه بتواند در روزها راه رفته و خوراک آنها هم لطیف و خوبست، حتی فقرا و مساکین خوراک پاک و لطیف می خورند. نان لندن، عامه مفید و خوبست و گوشت حیوانات خصوصاً گوساله و گوسفند و گاو بهترین گوشت های کل جاها است که من دیده ام و خورده ام. به جز این، غاز و مرغ آبی و آهو و خرگوش و سایر حیوانات شکاری بسیار به مصرف اهل لندن می رسیده، لیکن طرفه این که قطره ای شیر گوسفند و بز را نه به مصرف خوراک می رسانند و نه کره و پنیر می کنند و هنگامی که مردم از ما می شنوند که در ولایت ما شیر گوسفند را به مصرف می رسانیم تعجب می کنند— مطلقاً کره و شیر را از گاو به مصرف می رسانند.

در لندن یک نفر حاکم و یا کلانتر هست که او را لاردمیار می‌گویند. شغل او این که در هر سال یک نفر باید کلانتر لندن بوده، بعد از انقضاء یک سال مجموع مردم در مکانی جمعیت کرده، ده نفر یا بیشتر یا کمتر اسامی خود را نوشته که به منصب مزبور رسند و بعد از آن اهالی شهر هر کس آمده، اقرارنامه خود را نوشته که فلان شخص را من انتخاب می‌کنم که لاردمیار شود و دیگری یک نفر دیگر را الی پانزده روز بعد از انقضاء روز مزبور. هر یک از آنها که مردم مایل به کلانتری او بوده، او را به منصب لاردمیاری منصوب می‌کنند و احدی از ارکان دولت را مدخلیت به انتخاب شخص مزبور نیست، مطلقاً اهالی شهر او را اختیار می‌کنند. بعد از اختیار آن در نهایت احترام او را و زن او را به خانه بزرگی که آن را منش‌هاوس می‌نامند برده و خانه ملوکانه‌ای است. بعد از چندی لاردمیار مزبور مهمانی به اهالی شهر داده و برخی اوقات سه هزار نفر و بعضی اوقات چهار هزار نفر در سال قبل از آنجا از هر قبیل مردم کسبه در آنجا می‌روند و هرج و مرجی در آنجا می‌شود. بنده را میل به این آمده که طریق مهمانی او را دیده، شرحی به لاردمیار مزبور نوشته، رخصت‌نامه به جهت بنده به همراه نوکر خود فرستاده و بنده در لباس انگریزی به آنجا رفته، نه کسی بنده را شناخته و بنده هم سه ساعت در آنجا ماندم. گاهی به دیدن رقص زنان و مردمان رفته و دمی به تماشای اشخاصی که از برای پارچه نان و آب لیمو و فقاعی انواع سعی نموده و از کثرت هجوم مردم در بالای یکدیگر ریخته متوجه شده و بعد مراجعت کردم. اخراجات یک سال لاردمیار مزبور زیاده از بیست هزار تومان می‌شود. این اخراجات را محض، از برای این می‌کنند. هر که تنها یک سال او را لاردر نامند و جمعیتی به هم رسانده، بعد از انقضاء سال ایضاً دیگری را به منصب کلانتری اختیار و لاردمیار سابق مسمی به مستر فلان و یا آقا فلان اسم سابق خود می‌گردد. به جز لاردمیار، بیست و شش نفر دیگر. در لندن بیست و شش محله است و هر کدام

از محلهٔ مزبور یک نفر اولدرمن به کدخدایی آن محله مشغول و شغل آنها این که هر کس خلاف قاعده کند کدخدای مزبور را اطلاع داده و به اطلاع او، شخص مقصر مزبور را به زندان فرستاده که بعد از آن قضات به تقصیر او رسند و موافق تقصیر او، او را تنبیه کنند.

در لندن هجده زندان در محلات ساخته‌اند که هر کدام ارباب مقصرین و خونیان و دزدان و طاغیان قرض‌داران را به اطلاع کدخدایان به زندان‌های مزبور فرستاده که بعد قضات شهر آنها را به محکمهٔ شرع آورده، امر آنها را رسیده و هر کس را موافق تقصیر او سیاست کنند. در چهار زندان مزبور رفته، دیدم آنها مثل قلعه‌ای ست حجرات بسیاری از برای خواب و نشیمن ارباب تقصیر مهیا است و منسوبان و اقارب آنها هر وقت بخواهند به نزد آنها رفته، به دلداری آنها کوشیده و از هر راه سعی و استخلاص آنها نموده و کننده و زنجیری هم در آنجا نیست. مردان و زنان در خانهٔ مزبور راه رفته و در صحبت مشغول هستند بلکه در آن وقتی که بنده آنها را دیدم تشخیص نمی‌توانستم داد که آیا که قرض‌دار است و محبوس و که منسوب قرض‌داران است. لیکن به سایرین محبوسین به خصوصه داده و فرقه فرقه نموده که به مردم مشخص شود که هر کس چه قسم مقصر است و در صورتی که یک نفر فقیر و بیچاره باشد و قادر به تحصیل خوراک نباشد اهالی محله خوراک به او می‌دهند. محل انصاف و مکان قضات لندن در اتاق عظیمهٔ بزرگی است که مسمی به ویست سنتر هال، نود و یک ذرع طول اتاق مزبور است و بیست و پنج ذرع عرض و سی ذرع ارتفاع دارد. اصل سقف آن را طور غریبی ساخته‌اند چنانکه مطلقاً ستونی ندارد که در میانه، آن را گرفته باشد. ریچارد ثانی پادشاه انگلند مهمانی کرده، ده هزار نفر را یک دفعه در اتاق مزبور طلبیده، قبل از این که مشورت‌خانهٔ علی‌حده ساخته باشند در آن اتاق اهالی مشورت‌خانه آمده، به رتق و فتق امورات ولایتی می‌پرداخته. چارلز اول پادشاه انگلند را در آن خانه

آورده و قضات به تقصیر او رسیده، او را مقتول ساخته، در آن اوقات هر یک از بزرگان و خوانین انگلند که متهم به تقصیری بوده و بخواهد او را به محکمه آورند در آن مکان اجماع نموده به تقصیر او می‌رسند. در اطراف آن اتاق مزبور اهالی شرع محکمه‌ها دارند و هر یک از محکمه‌ها به شغلی مختصه مشغولند و هر کس داخل به محاکم مزبور شود باید از این اتاق گذشته، داخل به آنجا شود. در یک سمت اتاق مزبور، هاوس لورد است— یعنی بزرگان. اتاق بزرگ مربع طولانی است در نهایت خوبی تصاویر جنگ کشتیان اسپانیا به انگریز و شکست خوردن آنها را با سوزن‌دوزی کشیده و دوخته، در چهار اطراف دیوارها از بالای پایین نصب کرده‌اند. در صدر آن تختی از برای نشیمن پادشاه گذارده‌اند و دو طرف آن کرسیان از برای منسوبان پادشاه گذارده‌اند که در هنگامی که پادشاه و یا ولیعهد در اتاق مزبور آمده نشینند. بزرگان ولایت اجزاء خانه مزبور هر یک به جای خود نشسته، به رتق و فتق امورات دولت و ولایت مشغول می‌شوند و در یک سمت دیگر جایی است که او را کامن می‌گویند— یعنی خانه عام. اجزاء اتاق مزبور اهالی مشورت‌خانه که در معنی و کیل رعایا هستند می‌باشند. بالفعل ششصد و پنجاه و هشت نفر اجزا دارد که آنها را منبر پارلمان و یا اجزاء مشورت‌خانه می‌نامند. اتاقی است کوچک، اهالی مشورت‌خانه در حوضه آن نشسته، در بالاخانه‌ها که آن را گالری می‌نامند اهالی شهر می‌روند و می‌نشینند.

امورات مذهب و کلیسا و کشیشان و انتظام کار آنها مطلقاً متعلق به بیشاپ است که در معنی ملاباشی می‌باشد. در انگلستان دو نفر ارچ بیشاپی که سرکرده بیشاپ‌ها باشند و بیست و چهار نفر بیشاپ دارد و هر یک از بیشاپان مزبور ملاباشی محالی از محالات انگلند هستند و هر کدام به امورات مذهب و کلیسیا و کشیشان می‌رسند. از آن جمله لندن یک نفر بیشاپ دارد که کل کلیساها و کشیشان و حول و حوش لندن به عهده اوست که او به انتظام امور آنها می‌پردازد.

مذهب انگریزی مذهب عیسوی است که بعد از تسخیر دولت روم آن جزیره را به دین عیسوی داخل کرده‌اند لیکن فرقه‌ی خاصه‌ای هستند که آنها را پروتستان می‌نامند، اختلافی عظیم با روم کاتولیک دارد. مثلاً روم کاتولیک اشکال حضرت عیسی و مریم و حواریین را در معبدها گذارده که به یاد آنها همیشه بوده و و زیارت آنها را لازم دانسته و به تدریج عوام‌الناس صورت‌های مزبور را پرستش کرده و بالفعل در هر طرف کلیسای کاتولیک مردم به پرستش تصاویر همه روزه حاضر می‌شوند و لیکن طایفه‌ی انگریز که بالفعل پروتستان هستند پرستش به تصاویر را بت پرستی و حرام دانسته، در هیچ یک از کلیسای خود تصاویر لقب نمی‌کنند و اگر تصویر کار استادی وقف به کلیسای آنها بوده، نتوانند از آنجا بیرون برند، مطلقاً پرستش و ملاحظه به او ننموده، در وقتی که به کلیسا روند به جز ذکر خدا و حضرت عیسی که او را پسر خدا می‌دانند چیزی دیگر نمی‌کنند— هرگز نه تعظیم و سجده به تصاویر آنها نموده و نه ملاحظه به آنها کرده و نبودن تصاویر در نظر آنها علی‌السویه است و نیز اختلاف کاتولیک و پروتستان در آن است که در هنگامی که حضرت عیسی را به دار کشیده بودند گویند نان و شرابی تناول فرموده و به حواریین خود فرموده که برای یادآوری من امت من نان و شراب در کلیسا خورند— یعنی چشیده باشند— و این قاعده را می‌دارند محض به یادآوری حضرت عیسی لیکن روم کاتولیک را اعتقاد این که در هر هفته یک دفعه کشیش کاتولیک نان و شرابی حاضر کرده، به محض این که دمی به آن دمیده، نان مزبور در معنی مبدل به گوشت حضرت عیسی می‌شود و شراب مزبور بدل به خون حضرت عیسی که فی‌الحقیقه خون و گوشت حضرت عیسی را در یک هفته یک دفعه می‌خورند و به این سبب اهالی انگریز انکار این مطلب را می‌کنند. کاتولیک آنها را کافر و زندقه می‌داند و مطلقاً عیسوی نمی‌شمرند و اعتقاد دیگر کاتولیک این که پاپ، بزرگ دین

کاتولیک و در معنی خلیفه‌الله به اعتقاد آنها است— در اقوال و افعال او، افعال حضرت عیسی است. پاپ و نایبان او و کشیشان کاتولیک هر کدام می‌توانند بخشش‌نامه به افعال ناشایست مردم داده، هر که هر فعلی قبیحه مرتکب می‌شود و به نزد پاپ و یا نایب و کشیش کاتولیک رفته، اقرار و اعتراف به تقصیر خود کند و وجهی به رسم نذر به او داده که به کلیسا فرستد فوراً او را عفو فرموده، مطلقاً گناهی از او باقی نخواهد ماند و اعتقاد پروتستان و اهالی انگریز این که پاپ و نایب و کشیشان او به عینه مثل دیگر مردمانند، نه می‌توانند کسی را از گناه پاک کنند و بخشش‌نامه به او دهند و نه از دیگری برتری دارند و اعتقاد این که پاپ و نایب و سایر کشیشان همیشه مثل حضرت عیسی و خدا مجرد بوده، دامن او ملوث به امور دنیوی نشده، مناکحت نکنند و هرگز متعلق به دیگری نشده و لکن پروتستان را اعتقاد این که کشیشان و پوپ همه مثل سایر مردم‌اند در صورتی که ترک مزاجت نموده، اولاً از لذت دنیوی که خدا قرارداد کرده است که هر کس متلذذ شده باشند باز مانده و ثانیاً قطع نسل از آنها شده، به این سبب افعال پاپ و نایبان و کشیشان آنها به کلی غلط و نامربوط است و در بعضی نکته‌های دیگر نیز مخالف در میانه کاتولیک و پروتستان هستند. مثلاً انجیل کاتولیک حرام می‌دانند که از زبان لاتین ترجمه به انگریز نموده، بخوانند—حرف آنها این که کلاً باید در زبان لاتین و کریک خوانده شود و لکن انگریز این معنی را پسند ننموده، انجیل را ترجمه به انگریزی نموده بلکه به سایر زبان‌ها ترجمه کرده‌اند و در این سال تفصیل ترجمه انجیل را دیدیم در پنجاه و چهار زبان ترجمه کرده‌اند که مردم هر مذهب و ملت از آن کتاب چیزی خوانده و فهمد و یا نمود به اعتقادات آنها کند و سایر مذاهب خواه فرقه‌های عیسوی و خواه سایر فرق به هر طریق که دارند بدون ممانعت احدی و به جز تقیه در معبدهای خود رفته مشغول به عبادت می‌شوند.

در لندن خانه‌ای است که آن را تریتی می نامند. خانه مزبور جمعیت کثیری دارد، یک نفر سره آنها و چهل نفر زیردست دارند که هر کدام به رتق و فتق امور کشتی مشغولند به این نحو که اولاً اهالی خدمه و افسرانی که مشغول به خدمات کشتی تجارتي و پادشاهی شوند قبل از این که آنها را به خدمت مزبور مرجوع نمایند در نظر ارباب خبره امتحان نموده و در صورتی که قابلیت دارند مأمور به خدمت می نمایند و اجرت و مواجب سالیانه هر کدام را موافق استعداد آنها در این خانه معین می کنند و چراغ‌ها در هر یک از جزایر و ولایات که کشتی تجارت انگریزی می رود در هر یک از اماکن با صعوبت و یا سنگلاخ چراغ‌ها گذارده که در شب کشتیان نزدیک به اماکن مزبور نیامده، کشتی آنها به گل نشیند و همچنین هر نزاع و جدالی که فی مابین اهل کشتی - خواه افسر و خواه خدام - واقع شود قطع و فصل آن دعوا در آن خانه می شود و همچنین رودخانه تایمز را که از میانه لندن می گذرد همیشه پاک کرده، نمی گذارند زیاده گل شود که کشتی تجارت نتواند عبور کند و اشخاصی که در جنگ دریا کشته شده و یا در کشتیان تجارتي فوت شده و عیال و اطفال آنها بی چیز مانده در همه باب متکفل احوال آنها گشته، نمی گذارند از گرسنگی بمیرند.

در لندن سه داکس است - یکی مسمی به ایست و دیگری وست هندی و دیگری لندن داکس است. داکس جایی را می گویند که کشتی تجار و باردار به آنجا وارد شده، عمله جات گمرک خانه در آنجا رفته، اجناس کشتیان را دیده، گمرک از آنجا گرفته و بعد از آن اجناس را داخل به لندن می کنند. حوضه بزرگ و عظیمی دارد که کشتیان را در آنجا جا داده، بعد از این که جنس مزبور را خالی کرده کشتیان را تعمیر نموده و بعد از آن هنگام رفتن کشتی در آنجا کشتی را حمل کرده، روانه می شوند. طریق دخول نمودن کشتیان در داکس مزبور این که هنگامی که آب دریا جزر می کند و آب رود تایمز بالا می آید از رود

تایمز کشتی را داخل به داکس نموده و چون محل حوض داکس بلندتر از رود تایمز است - دو درب دارد - هنگام دخول کشتی در راه، داکس درب اول راه را بسته و درب ثانی که متصل به حوض و یا دریاچه که کشتی می‌ایستد باز نموده، آب دریاچه داخل به درب اول شده، راه را با دریاچه مساوی نموده، کشتی مزبور داخل به داکس مزبور شده و بعد از آن درب مزبور را بسته که آب به کلی نرود و طریقی که دروب مزبور را ساخته‌اند به نهجی است که بعد از دخول کشتی قطره‌ای آب از درب مزبور نفوذ نمی‌کند. در هر داکس ششصد - پانصد کشتی می‌ایستد. اطراف دریاچه مزبور انبارها و حجرات چند است که اجناس محمولی کشتیان را در انبارها خالی نموده و در یکی از انبارهای زیرزمین آن به همراه میرزا جعفر به دیدن آن رفتیم. هر کدام چراغی در دست گرفته، تخمیناً چهارصد قدم طول انبار مزبور بوده، الی سقف مملو از خمره‌های خمر و غیره بوده.

در لندن چهار پارک می‌باشد - یعنی باغ عام - یکی هاید پارک و دیگر سنت جیمز پارک و دیگری گرین پارک و دیگری ریجنت پارک. در هر یک از پارک‌های مزبور اهالی شهر یک ساعت از ظهر گذشته داخل به آنها شده، مردان و زنان که خویش و یا دوست با یکدیگر باشند دستی به دست یکدیگر داده، در گردش و صحبت مشغول بوده و اشخاصی که گاری دارند با گاری خود در آنجا رفته و بعضی سواره - یعنی مردان و زنان سوار شده - به گردش مشغول بوده الی وقتی که تاریک شود مردم در گردش هستند. طرفه این که یک نفر بلند حرف نمی‌زند. اگر کسی کور بوده در آنجا باشد خیال می‌کند که احدی از آنها قوت ناطقه ندارد و یا این که قدغن شده است که صدا نکنند و هیچ کس یارای بی‌ادبی نمودن ندارد. الحق زنان بسیار خوش صورت در آن باغ‌ها گاهی پیدا می‌شود و هر کدام از غربا در آن باغ رود اندک خیالی در پاکیزگی و یا تمیزی اهالی انگریز به هم می‌رساند که هرگز لباس

چرک - خواه مرد و خواه زن - در آنجا یافت نمی‌شود - همه پاک و پاکیزه با نهایت ادب به گردش هستند.

در لندن چهار پالاس است - یعنی خانه نشیمن پادشاه. اولاً سنت جیمز پالاس، ثانیاً باکینگهام هاوس، ثالثاً کنزینگتون پالاس، رابعاً کیو هاوس که محل نشیمن پرنس ریچت شاهزادهٔ هذعه‌العصر است و هر کدام از پالاس‌های مزبور در نهایت انضباط و انتظام است مگر سنت جیمز پالاس که مدتی است سوخته و مجدداً تعمیر نشده. در کنزینگتون پالاس اکثر پادشاهان توقف نموده تا وقتی که جرج ثالث به تخت انگریزی نشست، لیکن جرج ثالث مزبور باکینگهام هاوس را محل نشیمن خود نموده و منسوبان او در آنجا می‌مانند - در وقتی که سلام عام می‌بود و در عیدها که مردم به خدمت پادشاه می‌رفتند در سنت جیمز پالاس بوده است.

در بالای رود لندن که عبارت از تایمز باشد چندین پل از آهن و سنگ ساخته‌اند. قدیم‌ترین پل‌ها پلی است مسمی به لندن بریج - در سال ۱۱۰۰ او را از چوب ساخته و در سال ۱۲۰۹ از سنگ او را ساخته‌اند. طول پل مزبور یکصد و هفتاد و دو ذرع است و پانزده ذرع عرض آن نوزده تاقت دارد. در دست راست پل مزبور دستگاهی ساخته‌اند که آب از دستگاه مزبور بالا کشیده و کوجه‌ها و خانه‌های بیشتر از اهالی لندن از آن آب کارسازی نموده، پل دیگری است که آن را ثوث ورک می‌گویند وقتی که بنده وارد به لندن شدم شروع در ساختن آن نموده، بالفعل تمام و معبر عام است. پل مزبور از آهن است، سه تاقت بیشتر ندارد، تاقت میانی آن گویند عریض‌ترین تاقت‌های دنیا است. هفتاد ذرع دهنه آن است و پل دیگری است مسمی به لیک‌فیر برج، طول آن پل سیصد و پنجاه ذرع است، یکصد و پنجاه و سه هزار تومان اخراجات ساختن آن پل شده، نه تاقت بیشتر ندارد و پل دیگری ست مسمی به واترلو، شروع آن در وقتی شده است که سپاه فرانسه در واترلو شکست

خورده، از راه غرور نام پل را واترلو گذارده‌اند. دوازده و صد هزار تومان اخراجات آن شده و پل دیگری ست مسمی بریست مینستر برج، در سال ۱۷۵۰ عیسوی پل مزبور به اتمام رسیده، چهارصد و هفت ذرع طول آن است و هشت قدم عرض و پانزده تاق دارد. چهارصد هزار تومان اخراجات آن شده است و آخرین پل‌های لندن پل داکس هال است که از آهن ساخته‌اند و طریقهٔ ساختن پل این است که جمعی کثیر از دولت‌خواهان لندن اجماع نموده و هر کدام مبلغی داده پلی می‌سازند، بعد از اتمام پل مزبور در دو طرفهٔ آن آدمی نشانیده هر آدم یک پول سیاه می‌دهد و هر اسب سه پول سیاه و هر گاری نه و یا ده پول سیاه و گاری بارکش به قدر چرخ آنها وجهی داده، مادامی که وجه اخراجات پل مزبور جمع نشده، مردمان در سر پل نشستند، از مردم پول می‌گیرند و هنگامی که وجه اخراجات آنها داده شده، فوراً آدم را از آنجا برداشته پل مزبور متعلق به شهر می‌شود.

در لندن خانهٔ معظمه و بزرگی است که آن را سرست هاوس می‌گویند. سابقاً پالاس پادشاهی بوده، خانه‌ای است که چهار اطراف آن عمارت است. از یک سمت آن رود تایمز می‌گذرد. در سمت مقابل رود تایمز طول خانهٔ مزبور قریب به چهارصد ذرع است. فی الحقیقه عظمت و بزرگی خانهٔ مزبور زینت رودخانهٔ تایمز است. در خانهٔ مزبور اتاقی است که او را رئال آکادمی می‌نامند. نقاشان شهر در آنجا آمده، جمعی که از اهالی آکادمی هستند هر روز و شب به نقاشی مشغول هستند. هر شبه یک نفر مرد و یا زن وجهی داده، دو ساعت او را برهنه کرده، شکل او را می‌کشند و در مدت یک سال هر کدام از نقاشان آنجا و سایر نقاشان لندن صورتی کشیده‌اند کار خود را در اوایل تابستان به اتاق‌های متعلقه به نقاشان گذارده، مردم شهر هر روزه جمع کثیری به تماشای صورت‌ها رفته، وجوهی که عاید شود کلاً به خرج اطفال یتیم نقاشانی که فوت شده و مال دنیوی نداشته که اطفال آنها صرف